



شوربختانه در چهار دهه گذشته، در ایران هیچ کسی بر سر جای خودش نبوده و نیست. روضه خوانانی که بایستی به امورات کفن و دفن و مذهبی پردازند، رهبر و سیاستمدار شده اند؛ - عوامی که امروز می بایستی مشغول و سرگرم کارهای شرافتمندانه ای همچون بقالی و رفتگری و رعیتی می بودند، امروز فرصت طلب و بخاطر همکاری با رژیم، کارگردان و هنرمند و منتقد و نماینده و دانشگاهی و راهنمای جامعه و کشور شده اند؛ - اراذل و اوباشانی که تا پیش از انقلاب سرگرم کارچاق کنی برای روسپیان بودند، امروز مداح و سردار و نفس گیر و میرغضب کشور شده اند. بنابراین نتیجه اش این ایران امروزیست که شاهدش می باشیم؛ ایرانی از هر لحاظ، چه اقتصاد و سیاست و کشورداری و چه ادب، هنر و فرهنگ ورشکسته است. بهر روی، مساله [۱] دردناک اینست که این عده امروز رسانه های کشور را در اختیار خود داشته و تأثیرات منفی و مرگباری برای فرهنگ و جامعه ایرانی به همراه داشته اند؛ [۱] این سیاست و برنامه های خود را بر اساس و مبنای ایرانستیزی و یورش به افتخارات ملی، تاریخی، هنری و ادبی ایران و در کل خدشه سازی "هویت ایرانی" گذارده و کارگردان رانتهی رژیم پرچمدار این مساله شده اند، از جمله السیدمحمدحسین مهدویان، [۲] که شاهنامه را یک کتاب نژادپرستانه خوانده بود و اینک در تازه ترین یورش به افتخارات ملی، توسط یک بسیجی دیروزی و کارگردان رانتهی امروزی به نام بهروز افخمی [۳] که به شخصیت ادبی و تاریخی صادق هدایت یورش می برد.

بهر روز افخمی که اگر انقلاب در ایران رخ نداده بود، بی گمان امروز سرگرم کاری شرافتمندانه ای همچون بقالی و رفتگری و رعیتی می بود، ولی امروز بخاطر قحط الرجالی در کشور یا بر اساس زبانزد مردمی [ضرب المثل] سیستانی: "در آبگیر بی ماهی، غوک سالاره"، نیز امروز باصطلاح "کارگردان" شده و برای خوشرقصی و جلب توجه سران رژیم، برنامه ای هدفمندانه درباره زنده یاد صادق هدایت ساخته و مذبحخانه تلاش کرده است تا با تهمت زدن و یاری جویی از دروغ و بیهوده گویی شخصیت ادبی او را تخریب و زیر پرشش برد. مساله قابل تامل اینست که شخصیت ادبی صادق هدایت فراتر و بالاتر از آنیست که مهره های ناچیز و خودروشنفکرپندار رژیم همچون افخمی، بتوانند خدشه ای بر او وارد سازد، ولی شوربختانه مشکل قشر عوام است که بخاطر فقر فرهنگی و عدم آگاهی و تشخیص و تمیز میان دروغ و راستی، این تهمت ها و بیهوده گویی ها را باور کرده و تا دهه های آینده این بیهوده گویی ها و دروغ ها را همچون طوطی بازگو کرده و خواهند کرد.

بهر روی، دشمنی رژیم روضه خوانان با صادق هدایت، دشمنی دیرینه است، زیرا که او یکی از پیشگامان مبارزه با خرافات و بانی آن که قشر روضه خوانان در کشورمان بوده است می باشد. هدایت، فرهیخته و اندیشمندی بود که با نگرشی ژرف و ویژه و کم و کاستی ها و زشتی های جامعه خود را می دید و در درون می گریست و در برون خروشان به پیکار اهرمن می رفت. او جزو انگشت شمار نویسندگان ادبیات معاصر ایران بود که از بکاربری واژه ها هر آنچه که سخت بگوش می آمد هراسی به دل راه نمی داد و آنان را در قالب طنز بکار می برد، زیرا که او رسالتی بر عهده داشت، تا با خوان گسترده خرافات و تحمیق مردم توسط روضه خوانان مبارزه کند. شمشیر و ابزار جنگی هدایت هنرمندیش بود که همچون نی لبک زن سحرآمیزی با دمیدن روح واژه ها در درون و وجود بازیگران قصه هایش آنان را در پیش چشمان خوانندگان زنده و به حرکت و رقص وامی داشت و با زیرکی مغزشان را تشویق و وادار به اندیشه می کند.

شوربختانه، هدایت امروز با ما نیست، تا باری دیگر قلم برنده خود را از نیامش بیرون کشیده و با خرافات ساخت رژیم نوقاجاری روضه خوانان جنگ و پیکار کند، ولی به اندازه کافی برای ما نوشتارهای پرارزش و بی همتایی بجای گذاشته است تا آنان را خوانده، باز نشر داده و کار و راهش را ادامه دهیم. بویژه آنکه امروز، تکرار دیروز و روزگاریست که هدایت در آن می زیست دیروز روضه خوانان بر مسند مغز مردم سوار بودند - و امروز بر مسند و جان و روان و مغزشان سوارند!

سطور زیر، بازخوانی از بخش پایانی کتاب "البعثۃ الاسلامیه الی البلاد الافرنجیه" [۵] اوست که به سال ۱۳۱۳-۱۳۱۲ نوشته بود و می توان درک کرد که چرا روضه خوانان از او متنفر و به چه انگیزه ای بهروز افخمی را واداشته است تا مذبحخانه درصدد تخریب شخصیت ادبی و تاریخی آید.

شاپور سورنپهلو

روز سپندارمذ از ماه آبان سال ۳۷۵۶ بهدینی

۲۰ نوامبر ۲۰۱۸ ترسایی

تصویر: نقاشی این نگارنده،

رنگ و روغن روی بوم ۶۴x۵۴ سانتیمتر

سال ۱۹۹۳

=====

- ای پدر، تو هم خلی رندی. ترا به این سادگی نمیدانستم. ما همه مان جنگ زرگری می کردیم و چهار نفری دست به کی شدیم تا موقوفات را بالا بکشیم و کسب کنیم.

- آخر مذهب، آخر اسلام؟

- مذهب چی؟ کشک چی؟ مگر اسلام بجز چاپیدن و آدمکشی است؟ همه قواون آن برای یک وجب جلو آدم و یک وجب عقب آدم وضع شده. ادا رفت «قوت لا موت» مرام اسلام را چه گفت که مسلمان بشوید و از روی کتاب «زبدۃ النجاسات» عمل کنید و امی کشمتان و اخراج بدهید، این تمام منطق اسلام است. یعنی شمشیر برنده و کاسه گدا. اخلاق و فلسفه و بهشت و دوزخ آنرا هم ادا هست که تاج چه گفت که در آن دنیا به مرد مسلمان فرشته ای می دهند که پایش در مشرق و سرش در مغرب است، و هفتاد هزار شتر میفهند با قصری که هفتاد هزار اتاق دارد. چون فکر کسی که آنها را گفته بیش از این نمیرسد. من حاضرم اعمال شاقه بکنم و به من این فرشته را ندهند که نمی توانم سر و تهش را جمع آوری کنم. آن قصر را هم روزی یک اتاقش را جارو بزنم، تازه در آن دنیا جارو کش می شوم. و اگر بنا بشود به هفتاد هزار شتر رسدگی بکنم، در دنیا ای دیگر شترچران خواهیم شد. این بهشت بدرد یک مشت آخوند شپشو و عرب موشخوار می خورد. در صورتی که همه خانمهای خوشگل و دخترهای اروپا بی در دوزخ هستند و اگر ماهیت اشخاص عوض می شود، پس آن اشخاص مردمان این دنیا نیستند و اگر همانند که بودند من از دیدنشان بیزارم.

- مگر این همه فلاسفه و علمای اروپا بی در مدح اسلام کتاب ننوخته اند؟ آنها را چه می گوئی؟

- آن هم برای ما است استعماری است. این کتابها دستوری است که برای داشتن ما شرقیها تألیف می کنند تا بهتر سوارمان بشوند. کدام زهر، کدام اف و ن بهتر از فلسفه قضا و قدر و قسمت جهودها و مسلمانان مردم را بی حس و بی ذوق و بد اخلاق می کند؟ یک نگاه به نقشه جغرافیایی بدانند: همه ملل اسلامی توسر خور، بدبخت، جاسوس، دست نشانده و مزدور هستند. ملل استعماری برای به دست آوردن دل آنها با تفرقه انداختن بین هندو و مسلمان به نوسنده های طماع پول دوست وجه نقد میدهند تا این مزخرفات را بنویسند.

- آیا منکر تمدن اسلامی هم می شوی؟

- کدام تمدن؟ تمدن عرب را می خواهی کتاب شیخ تمساح «آثار الاسلام فی سواحل الانهار» را بخوان که همه اش از شر و شتر و پشگل شتر و عبا و کباب و سوسمار نوشته است. باقی دیگرش را هم ملل مقهور از پستی خودشان به اسم عربها درست کردند.

- پس این همه جانماز آب کشیدن، این همه عوام فریبی برای چه بود؟

- مگر ما نبی بدان بخوریم؟ این کاسی ماست. دکان ماست که مردم را خربکنیم. مرحوم ابوی خدا، امروز، از آن آخوندهای بی دین بود. همه شه به ترکی می گفت: «ای موسولمان قارداش، سن این اقا بن هارا چا تدی که پخ چخارتما دی؟» یک روز یک شه گلابی را به دور او به یک ضعه زوار فروخت و گفت: سر آن را محکم نگهدار تا همزادت در نرود. من گفتم: ای بابا، تو دیگر چرا؟ جواب داد: این مردم جن دارند، اگر من جن آنها را نگرم، یکی دگر می گرد. پس تا مردم خرنند، ما هم سوارشان می شویم. همه بنقدر با خدا را شکر بکنیم که همه مان زرننگ بودیم و توانستیم گلیم خودمان را از آب دریا اوریم، وگرنه تبلیغ اسلام را کرده بودیم حالا هر کدام توی یک

مرضخانه خواب ده بود م و پشت گردنمان هم یک مشمع خردل چسبیده بود.

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

۱ - بگذریم از آنکه پس از سرنگونسازی رژیم و آزادسازی ایران از چنگال این عده و استقرار یک نظام ایرانی و حاکمیت نخبگان فرهنگی و علمی و هنری، با فرهنگسازی ناشایستگی‌ها و دروغ‌هایی که این عده در چهار دهه ساخته و تحویل جامعه داده‌اند را برچیده و ریشه‌کن علف‌های هرزی که در مغزها کاشته‌اند را از بیخ و بن کنده خواهند شد، ولی کاری بسا سترک و سختی در پیش روی می‌باشد که حتماً می‌توان گفت به مراتب دشوارتر از سرنگونسازی رژیم خواهد بود.

۲ - سورنپهلو، شاپور، "توهین فیلمساز حکومتی به شاهنامه و هویت ملی"

<https://goo.gl/WyuxFs۴> -

۵ - بازنشر از "البعثة الاسلامه ه الى البلاد الافرنج ه" به کوشش مجتبی مینوی.

□